

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه
سال چهارم، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۹۳ هـ. ش / ۱۴۳۶ هـ. ق / ۲۰۱۴ م، صص ۱۰۵-۱۲۹

بررسی تطبیقی عنصر حادثه در رمان «بین‌القصیرین» نجیب محفوظ و «سووشون» سیمین دانشور^۱

زهرا شکاری^۲

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه زابل، ایران

علی اصغر حبیبی^۳

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه زابل، ایران

چکیده

عنصر حادثه، یکی از عناصر ساختاری قصه، داستان و رمان است که در پیشبرد سیر داستان و شکل‌دهی پیرنگ آن از اهمیت بسزایی برخوردار است، به طوری که استفاده صحیح و به‌هنگام از آن، سبب می‌شود تا مخاطب با اشتیاق فراوان داستان را پیگیری کند. از این میان، رمان *بین‌القصیرین* به عنوان یک داستان اجتماعی و سرشار از حوادث گوناگون از جمله مهم‌ترین رمان‌های نجیب محفوظ - برنده جایزه نوبل ادبیات در سال ۱۹۹۸ م. محسوب می‌شود. در مقابل، در رمان *سووشون* اثر سیمین دانشور، نیز با تکیه بر ابعاد تاریخی - اجتماعی، حوادث از نقشی تأثیرگذار در روند سیر داستان برخوردارند. در این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی - تطبیقی، سعی بر آن است تا عنصر حادثه در دو رمان مذکور مورد بررسی قرار گیرد و جایگاه آن در شهرت و ماندگاری این دو اثر نشان داده شود. نتیجه جستار حاضر، حاکی از آن است که در رمان *بین‌القصیرین*، دو کنش اصلی استعمار انگلیس در کنار دیدگاه‌های سنتی پدر خانواده، عامل پیش‌برنده حوادث داستان است، اما در رمان *سووشون*، حضور نیروهای اشغالگر انگلیس، مهم‌ترین عامل و کنش پیش‌برنده حوادث داستان محسوب می‌شود. به طور کلی، در هر دو رمان، با وجود حجم بالای حوادث، به واسطه پردازش مناسب روابط علی - معلولی میان رویدادها و باورپذیر بودن آن‌ها، خواننده تا پایان داستان آن را همراهی می‌کند.

واژگان کلیدی: عنصر حادثه، نجیب محفوظ، *بین‌القصیرین*، سیمین دانشور، *سووشون*.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۲۹

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۱۷

۲. رایانامه: z.shehari27@yahoo.com

۳. رایانامه نویسنده مسئول: ali_habibi@uoz.ac.ir

۱. پیشگفتار

ادبیات داستانی، شامل همه انواع آثار داستانی از جمله: قصه، رمانس، داستان کوتاه... و نیز آثار وابسته به آن‌هاست که به هر کدام با توجه به تقسیم‌بندی‌های متعدد در باب عناصر داستان که مجموعاً پیکره داستان را به وجود می‌آورند، می‌پردازد. از جمله این تقسیم‌بندی‌ها می‌توان به «تجربه، جدال، زاویه دید، هسته داستان، شخصیت یا قهرمان، زمینه، فضا و جو، لحن، الگو و حادثه» اشاره کرد (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۶۰-۱۶۵). رمان، از جمله این موارد است و در واقع «مهم‌ترین و معروف‌ترین شکل تبلور یافته ادبی روزگار ماست که نمی‌توان تعریف جامع و مانعی از آن ارائه داد تا همه انواع آن را دربر گیرد» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۳). از سوی دیگر؛ «افزایش رمان‌ها، تجربه‌گری در شیوه‌های گوناگون نگارش و روی آوردن مخاطبان تازه به رمان، سبب می‌شود که رمان مطرح‌ترین طرز ادبی زمانه عنوان گیرد، در صورتی که شعر به دلیل ساختار زبانی خود، قدرت آن را ندارد که همه هیجانات گسترده و عمیق اجتماعی ما را در زمان جابه‌جایی تاریخی در جامعه پیدا شده، منعکس کند» (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۷۷۷).

بنابراین، پرداختن به بحث‌های جدید در ادبیات داستانی دقتی فراوان و نگاهی جامع می‌طلبد. به ویژه اگر پژوهشگران در صدد باشند هم‌زمان، با بررسی این امر، به تطبیق دو اثر معروف از دو نویسنده مشهور دو کشور پردازند و قصد آن‌ها علاوه بر بررسی صرف عنصر حادثه، تأثیر عنصر مذکور در شهرت و ماندگاری آن دو اثر باشد.

بر اساس این گفتمان، حادثه یکی از عناصر داستانی است که امروزه بدان پرداخته شده و در این عرصه، پژوهش زیادی به صورت مستقل انجام نشده است. قدر مسلم آن است که حادثه یکی از عناصر اصلی داستان است که مانند دیگر عناصر هم‌چون شخصیت، لحن، گفتگو و صحنه، در شکل‌دهی پیرنگ آن از اهمیت بسزایی برخوردار است. افزون بر این، باید اذعان داشت؛ حادثه، عنصری است که وجود آن در داستان از ضروریات است، به گونه‌ای که داستان بدون حادثه‌ای وجود نداشته و ندارد، چراکه حادثه با انواع خود (حوادث اصلی، فرعی و محرک) پیرنگ داستان را می‌سازد و این مهم تا بدان جااست که میرصادقی بر این باور است: «هیچ داستان بدون حادثه‌ای وجود ندارد» (۱۳۸۹: ۹۱)؛ زیرا عنصر حادثه، یکی از بنیادی‌ترین مؤلفه‌های روایت است که در پیشبرد پیرنگ داستان نقشی

اساسی و بی‌بدیل داشته و از تعاملی دو سویه با دیگر عناصر سازنده پیرنگ - از مقدمه تا پایان‌بندی - برخوردار است، به گونه‌ای که عدم توجه به نقش حادثه در حرکت رو به جلوی پیرنگ و رساندن داستان به فرجام خود، از جذابیت و کشش داستان به شدت می‌کاهد و در کنار خستگی و ملال مخاطب، سطح و ارزش هنری داستان را به میزان زیادی پایین می‌آورد.

بنابراین، هر اندازه حوادث داستان مهم‌تر باشند، طرح یا پیرنگ داستان گسترده و پیچیده‌تر شده و در نتیجه جذابیت این مسأله، توسط عناصر دیگر داستان که در بطن حادثه قرار دارند، بهتر نشان داده می‌شود. این عناصر محرک حادثه شامل گره‌افکنی، بحران، کشمکش، تعلیق، نقطه اوج و گره‌گشایی می‌شود که حادثه را در بطن خود دارند و علاوه بر اینکه محرک حادثه هستند، در پیشبرد داستان، جذب مخاطب و عمق و معنا بخشیدن به اثر، از اهمیت بسزایی برخوردارند. زیرا هر حادثه داستانی برای اینکه از جذابیت بیشتری برخوردار بوده و مخاطب را برای خواندن یک اثر ترغیب کند، باید عناصر مذکور را همراه خود داشته تا بدین سبب، حادثه به عنوان عنصری مهم در کشش داستان و جذب مخاطب، معنا و مفهوم داشته باشد.

در جستار پیش‌روی، پژوهشگران در کند و کاو پیرامون عنصر حادثه، بر آن شدند تا دو رمان بین القصرین - که از رمان‌های معروف و موفق محفوظ، نویسنده مصری - و سوشون - اثر دانشور که از پرفروش‌ترین و موفق‌ترین رمان‌های فارسی می‌باشد - را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند، تا از این رهگذر جایگاه این عنصر را در ماندگاری و شهرت دو اثر مذکور نشان دهند.

چرایی انتخاب و تطبیق عنصر حادثه در این دو رمان را می‌توان در کنار پرننگ بودن نقش عنصر حادثه در پیشبرد داستان (کثرت حوادث و پردازش فنی و موفق آن‌ها در داستان)، دو مقوله شباهت در درون‌مایه و موضوع و حادثه یا عامل محرک در دو داستان دانست؛ زیرا موضوعات اصلی هر دو رمان را مسائل اجتماعی و روابط خانوادگی، اشغالگری انگلیس، جنگ، جوّ مردسالاری و کم‌ارزش بودن مقام و موقعیت زن تشکیل می‌دهد. اگرچه، در رمان بین القصرین مسائل و روابط خانوادگی، کم‌ارزشی زن و گسست خانواده سنتی، و در رمان سوشون مسائل تاریخی و مبارزات ملت در برابر تجاوزات و استعمارگری انگلیس و عوامل دست‌نشانده آن از موضوعاتی است که تا حدی در دو رمان متفاوت است. پیرامون حادثه محرک نیز باید اذعان داشت، با توجه به اینکه زمان تاریخی رویدادهای هر دو

رمان شبیه به هم هستند و تقریباً سال‌های بین دو جنگ اول و دوم جهانی است، حضور نیروهای اشغالگر انگلیس، در رمان *سوشون* اصلی‌ترین حادثه محرک داستان است و در رمان *بین‌القصرین* این عامل، در کنار عامل دیدگاه‌های سنتی پدر خانواده، یکی از دو حادثه محرک اصلی داستان قلمداد می‌شود. نظر به وجود این اشتراکات در ابعاد مختلف عنصر حادثه و زمان رویدادها، در کنار شهرت دو داستان، واکاوی تطبیقی عنصر حادثه در دو رمان، امری بدیع و حائز اهمیت تلقی می‌گردد.

پیش از پرداختن به عنصر حادثه در این دو اثر، ابتدا به مبانی نظری و پیشینه پژوهش اشاره می‌شود و سپس مختصری در مورد بیوگرافی دو نویسنده و خلاصه دو رمان آورده می‌شود. در ادامه و با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و شیوه اسنادی، پس از خوانش جداگانه عنصر حادثه در رمان *بین‌القصرین* و *سوشون*، دو رمان بر اساس مکتب ادبیات تطبیقی اروپای شرقی که اوضاع و شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را به عنوان زیرساخت آثار ادبی و تولیدات ادبی را به عنوان روساخت قلمداد می‌کند^(۱)، مورد بازخوانش و نقد تطبیقی قرار می‌گیرد.

۱-۱. پرسش‌های تحقیق

- کاربرد عنصر حادثه در دو رمان مورد مطالعه چگونه است؟
- پررنگ یا کم‌رنگ بودن عنصر حادثه، در شهرت و ماندگاری رمان‌های مورد مطالعه به چه میزان تأثیر داشته است؟

۱-۲. پیشینه تحقیق

در بررسی‌های انجام شده، مشخص گردید که تاکنون در زمینه عنصر حادثه، تنها یک مقاله با عنوان: «بررسی عنصر حادثه در رمان *جای خالی سلوچ*» توسط خوش حال دستجردی و شمعی (۱۳۸۸) نوشته شده که نویسندگان نتیجه می‌گیرند: مضمون اصلی داستان از جمله سنت و تجدد، دفاع از سرزمین، فقر و مبارزه به خاطر حیات، روابط نامناسب زناشویی در شرایط نابسامان اجتماعی و... عوامل اصلی ایجاد حادثه در داستان به شمار می‌روند. از این رو، این تحقیق در حوزه روایت‌شناسی رمان، پژوهشی نو تلقی می‌گردد.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۱-۲. محفوظ و بین‌القصرین

نجیب محفوظ (۱۹۱۱ م - ۲۰۰۶ قاهره) برنده جایزه نوبل ادبیات در سال ۱۹۸۸ میلادی، یکی از نویسندگان مطرح معاصر عربی است. وی به خواندن رمان‌های پلیسی علاقه‌مند بود و کار

نویسندگی‌اش از سال ۱۹۲۸ با داستان کوتاه شروع شد (محفوظ، ۱۳۸۸: ۷). از این نویسنده حدود پنجاه رمان و مجموعه داستان کوتاه برجای مانده که یکی از معروف‌ترین رمان‌هایش، *بین القصرین* است. در این رمان، «محفوظ در ضمن نگارش داستان و بیان حالات درونی اشخاص، نظرات فلسفی خود را نسبت به جنبه‌های مثبت و محرک عقاید و اخلاق سنتی در زندگی افراد خانواده و در ارتباط فرد با جامعه و جریان‌های سیاسی به طور ظریف بیان می‌کند؛ در عین اینکه تأثیرات منفی مذهب قشری و خالی از تفکر را که به نتایج غیراخلاقی و ضد انسانی می‌انجامد به طریق مختلف، از جمله طنز، به نقد می‌کشد، لذا این رمان یک داستان خالی از پیام فلسفی نیست، رمانی می‌باشد که زندگی یک خانواده سنتی را در قاهره (مصر) به تصویر می‌کشد و همهٔ معضلات و دیدگاه‌های کهن بعضی از افراد را بیان می‌کند» (محفوظ، - مقدمه مترجم، ۱۳۷۹: ۶).

اما شخصیت‌های اصلی داستان، عبارتند از: سید احمد عبدالجواد (قهرمان رمان، پدر خانواده)، یاسین، فهمی، کمال (پسران خانواده)، امینه (مادر خانواده)، خدیجه، عایشه (دختران خانواده) و شخصیت‌های فرعی: ام حنفی (کلفت خانواده)، ام مریم (زن همسایه)، مریم (دختر همسایه) دوستان سید احمد، زینب (همسر یاسین) و همسر مرحوم شوکت.

در رمان مذکور، مادر خانواده، امینه، همیشه در خانه است و کاملاً مطیع همسر خود می‌باشد. پدر خانواده، سید احمد عبدالجواد مغازه‌دار است، وی شخصیتی دوگانه دارد. او در خانه سعی می‌کند حرمت و برتری خود را حفظ کند و با خصوصیت مردسالارانهٔ خود، خانواده را کنترل نماید. سید احمد، گرچه انسانی به ظاهر متعهد است اما ابایی از عیاشی و هوسرانی ندارد. در این خانواده پنج فرزند وجود دارد. پسر بزرگ خانواده که یاسین می‌باشد، حاصل ازدواج قبلی سید احمد است. یاسین مانند پدرش اهل هوسرانی است. فهمی، پسر دوم خانواده دانشجوی حقوق و فردی متعهد، جدی و علاقه‌مند به سیاست است. کمال، پسر کوچک خانواده است، او با رفتارهای کود کانهٔ خود می‌تواند از شر بعضی سخت‌گیری‌های پدر در امان باشد. خدیجه و عایشه دختران خانواده‌اند. یکی از مشکلات خانواده این است که خدیجه هنوز ازدواج نکرده و شایسته نیست، عایشه زودتر ازدواج کند. در این خانواده، زن‌ها حق بیرون رفتن از خانه را ندارند و باید مطیع باشند و دختران فقط به بزرگ‌ترین آرزویشان، ازدواج فکر کنند. این سنت همچنان پایدار است. علاوه بر این‌ها، در داستان نیروهای سرکش خارجی که شامل ائتلاف استرالیا و انگلیسی‌اند، همواره حضور دارند.

۲-۲. دانشور و سووشون

دانشور (متولد ۱۳۰۱، شیراز) از جمله نویسنده‌های موفق و زنان توانای کشور ماست که «با اتکا بر توانایی‌های ممتاز ادبی، دانش زیبایی‌شناسی، فراست در اندیشه‌ورزی و صداقت در آفرینش ادبی، آثاری ممتاز آفریده و ضمن بهره‌گیری از میراث‌های اسطوره‌ای و گنجینه‌های عناصر فرهنگی اسلامی - ایرانی، از قدرت بازآفرینی هنری و ادبی خوبی نیز برخوردار بوده است» (قبادی، ۱۳۸۳: ۱). وی آثار داستانی مشهوری چون *آتش خاموش*، *شهری چون بهشت*، *به کی سلام کنم*، *جزیره سرگردانی*، *ساریان سرگردان*، *سووشون* و نیز ترجمه‌هایی چند دارد و اتفاقاً در اکثر آن‌ها بسیار درخشان است. از جمله این داستان‌ها *سووشون* می‌باشد که نویسنده آن را در سال ۱۳۴۸ هم‌زمان با حوادث و رویدادهای تاریخی و اجتماعی و سیاسی جامعه به تصویر کشیده، «سبک اثر، رئالیسم اجتماعی با درون‌مایه‌های سیاسی - تاریخی معاصر (اشغال نظامی جنوب توسط انگلیس در هنگامه جنگ جهانی دوم) همراه با آمیزش حوادث تاریخی از جمله جنگ جهانی اول است» (تسلیمی، ۱۳۸۸: ۱۴۵) که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

اما شخصیت‌های اصلی داستان: یوسف (شخصیت قهرمان و اول رمان)، زری (همسر یوسف)، ابوالقاسم خان (برادر یوسف)، سرچنت زینگر (افسر انگلیسی) و حاکم منطقه؛ و شخصیت‌های فرعی: فاطمه (خواهر یوسف)، عزت‌الدوله (زن اشرافی)، فرزندان یوسف، هرمز (برادرزاده یوسف)، دوستان یوسف (مجید، فتوحی، ملک رستم و ملک سهراب، مک ماهون)، خدیجه، ننه فردوس و فردوس، حمیدخان (پسر عزت‌الدوله)، کل عباس (نوکر عزت‌الدوله)، دختر کوچک حاکم، دکتر عبدالله‌خان، خواهر فتوحی، کلو (فرزند چوپان یوسف).

این رمان، تصویر خانواده شخصی به نام یوسف را به نمایش می‌گذارد، یوسف فردی روشنفکر و مالکی توانا در شیراز است که دارای همسری زری نام و سه فرزند به نام خسرو، مینا و مرجان است. داستان از آن‌جا آغاز می‌شود که در روز جشن عقد دختر حاکم شیراز، سرچنت زینگر (افسر انگلیسی) سعی می‌کند یوسف را متقاعد کند تا بعد از دو سال خودداری از فروش محصولاتش به دولت انگلیس که در جنگ جهانی دوم دچار کمبود آذوقه شده است، این کار را انجام دهد و محصولاتش را به آن‌ها بفروشد، اما یوسف باز هم زیر بار نمی‌رود و تلاش‌های برادرش ابوالقاسم خان هم که دنبال

گرفتن پست و مقام است، در این باره فایده‌ای ندارد. وی به همراهی چند نفر از دوستانش مسئولیت آذوقه مردم خودش را به عهده می‌گیرد و محصولش را به انگلیسی‌ها نمی‌دهد. سرانجام هم به توطئه آنان کشته و بدنش در تاریکی شب و بدون هیچ‌گونه مراسمی در جمع خواهر، برادر و همسر فرزانه‌اش، زری، دفن می‌شود.

۲-۳. حادثه یا واقعه^۱

«حادثه یعنی تغییر» (مک کی، ۱۳۸۹: ۲۴)، یکی از مهم‌ترین عناصر داستان است که در رابطه آن با داستان می‌توان گفت: «هر حادثه داستانی تغییر با معنایی را در شرایط زندگی یک شخصیت به وجود می‌آورد که بر مبنای یک ارزش، بیان و تجربه می‌شود» (همان). در این راستا؛ حادثه یکی از عناصر اصلی داستان است که همراه دیگر عناصر محرک خود، یعنی گره افکنی، بحران، کشمکش، تعلیق، نقطه اوج و گره گشایی، در پیشبرد داستان و شکل‌دهی پیرنگ آن از اهمیت بسزایی برخوردار است. مک کی - منتقد و فیلمنامه‌نویس و نویسنده معروف آمریکایی - در زمینه حادثه که آن را در معنای تغییر آورده، می‌گوید: «اگر خیابان پشت پنجره‌تان خشک باشد و شما بعد از خواب قیلوله ببینید که خیس شده، تصویری که به شما دست می‌دهد، تصور وقوع یک حادثه است، حادثه‌ای به نام باران» (همان).

باید گفت که حادثه نباید امری پیش پا افتاده و کلیشه‌ای باشد که مخاطب قبل از به اتمام رسیدن داستان بتواند آن را حدس بزند. در این باره آلوت و مک کی تقریباً نظراتی شبیه هم دارند. ایشان معتقدند، حوادث داستان باید با معنا بوده و ابتدایی نباشد، چراکه «موضوع داستان با حادثه‌ها آفریده می‌شود، حال اگر این حوادث ساده اتفاق بیفتد و برای شخصیت‌ها موانعی به وجود نیآورد، داستان برای خواننده گیرایی خود را از دست می‌دهد» (میرصادقی، ۱۳۹۰: ۳۷۲). بایستی دقت داشت که «در ساده‌ترین حادثه یک رمان همواره سه تن دخیلند: نویسنده، خواننده و قهرمان» (بوتور، ۱۳۷۹: ۱۵۹). بنابراین، نویسنده برای موفقیت در امر نویسندگی، نیاز به فضا سازی دارد، یعنی ایجاد یک حال و هوای داستانی با استفاده از مکان، زمان، تصاویر و زبان مرتبط با حوادث، شخصیت‌ها و روند داستان به نحوی که درک، فهم و باورپذیری خواننده را در مواجهه با داستان افزایش دهد. وی باید داستان را به گونه‌ای

1. incident or event

طراحی کند که مشکلاتی در سر راه شخصیت‌ها به وجود آید، حادثی خوشایند و ناخوشایند در کنار هم قرار گیرند، هدفی گرچه کم‌اهمیت زندگی شخصیت‌ها را معنا دهد و شخصیت‌ها برای رسیدن به آن بکوشند تا این‌گونه، خواننده را به دنبال خود بکشانند (میرصادقی، ۱۳۸۹: ۳۷۳). نویسنده باید حوادث داستان را طوری طراحی کند که خواننده بداند قهرمان یا شخصیت‌های داستان می‌توانند چنین اعمالی انجام دهند، نه اینکه شکل حوادث برگرفته از افسانه‌ها باشد. این امر در مورد رمان هم صدق می‌کند، به این دلیل که رمان شکل تبلور یافته و طولانی داستان است و در رمان نیز داستان با یک شخصیت آغاز می‌شود یا حوادث برای یک شخصیت روی می‌دهد، به همین دلیل زمانی که داستان حالت یکنواخت به خود می‌گیرد، طراحی حادثه توسط نویسنده آن را از حالت یکنواختی درمی‌آورد و مخاطب را برای ادامه خواندن مصمم می‌کند.

۲-۳-۱. تقسیم‌بندی حوادث براساس نقش و میزان حضور حادثه در روند کلی داستان

الف: حوادث طرحی یا اصلی

«حادثی که وجودشان برای داستان ضروری و رشته وقایعی است که در فکر نویسنده به هم گره خورده و بر روی هم طرح داستان را به وجود می‌آورد و چنانچه طرح داستان طرحی درخور و جامع باشد، حذف یا تغییر هر یک از آن‌ها، داستان را پاک دگرگون می‌کند» (یونسی، ۱۳۸۸: ۱۵۳-۱۵۴).

ب: حوادث فرعی یا بسط‌دهنده

پیش‌برنده داستان و سرگرم‌کننده مخاطب تا رسیدن به حوادث اصلی است. افزون بر این، حوادث کمکی اند که نویسنده به یاری آن‌ها طرح داستان را گسترش می‌دهد، و با استفاده از آن‌ها راه را برای وقوع حوادث اصلی هموار می‌کند. حذف یا تغییر هر یک از این حوادث تغییری اساسی در داستان نخواهد داد؛ چراکه این حوادث در درجه دوم اهمیت قرار دارند (همان: ۱۵۴).

۲-۳-۱. بررسی و تحلیل حوادث رمان بین‌القصرین

رمان بین‌القصرین از میان پنجاه و هشت حادثه کوچک و بزرگی که نویسنده از گذشته و حال شخصیت‌ها روایت می‌کند، از سی حادثه اصلی تشکیل شده است. ذکر این نکته ضروری می‌باشد که علت کثرت حوادث اصلی این است که از فصل چهل و شش، یک نوع حادثه اصلی دیگر که مربوط به انقلاب مصر است، روی می‌دهد. حوادث رمان به شرح زیر است:

مست آمدن سید احمد به منزل در نیمه شب (فصل دو). تعقیب ذنوبه عودنواز توسط یاسین (فصل دوازده). ورود زبیده (ملکه آوازخوانها) به مغازه سید احمد (فصل چهارده). ورود سید احمد به خانه زبیده، بدون دعوت که زبیده زن بارگی او را آشکارا بیان می کند (فصل پانزده). روبه رو شدن یاسین و مادرش بعد از سالها (فصل هفده). مطرح کردن قضیه علاقه فهمی به مریم با سید احمد توسط امینه و مخالفت شدید وی (فصل نوزده). مخالفت سید احمد با خواستگاری افسر جوان از عایشه (فصل بیست و چهار). زیارت رفتن امینه به اصرار فرزندانش بدون اجازه سید احمد و تصادف وی (فصل بیست و شش). تصمیم امینه مبنی بر بیان حقیقت تصادف، گفتن حقیقت تصادف توسط امینه و عکس العمل غیر منتظرانه سید احمد (فصل بیست و هشت). بیرون کردن امینه از منزل توسط سید احمد بعد از برخاستن او از بستر بیماری (فصل سی). اعتراض کمال به دلیل بیرون کردن مادرش توسط پدر (فصل سی و سه). تمام شدن تبعیدی امینه و برگرداندن او به خانه به همراه پسرانش (فصل سی و شش). دیدن سید احمد توسط یاسین مقابل خانه زبیده (فصل سی و هشت). عروسی عایشه و رسوایی سید احمد توسط جلیله آوازخوان (فصل سی و نه). رسوایی یاسین بعد از عروسی عایشه جهت حمله به ام حنفی در شب (فصل چهل). رفتن یاسین به همراه همسرش جهت تفریحات شبانه که باعث ناراحتی همه می شود (فصل چهل و پنج). عروسی خدیجه - فوت محمد رضوان، پدر مریم - اعلام آتش بس از سوی دولت انگلیس (فصل چهل و شش). آگاهی امینه از شرکت کردن فهمی در امور سیاسی و برخورد با وی (فصل چهل و هشت). خبر بیرون رفتن انگلیسی ها از مصر (فصل پنجاه). تظاهرات گروه های مختلف مردم در خیابانها (فصل پنجاه و دو). گرفتاری کمال در تظاهرات و پناه بردن به مغازه یکی از مغازه داران (فصل پنجاه و سه). اردو زدن انگلیسی ها در خیابان بین القصرین (فصل پنجاه و چهار). رسوایی یاسین به خاطر نزدیک شدن به نور، کلفت همسرش (فصل و پنجاه و پنج). قهر و رفتن همسر یاسین به خانه پدر بی خبر از همه (فصل پنجاه و شش). آگاهی یاسین از رفتن همسرش - گرفتاری کمال میان سربازان انگلیسی (فصل پنجاه و هفت). برخورد تند طلبه جوان با یاسین در صحن مسجد و خیانت کار دانستن یاسین (فصل پنجاه و نه). آگاهی سید احمد از فعالیت های سیاسی فهمی و برخورد تند با او (فصل شصت). دستگیر شدن سید احمد توسط سربازان انگلیسی و بیگاری از وی (فصل شصت و سه). راهپیمایی مردم در روز بعد از پیروزی - حمله ناگهانی سربازان انگلیسی (فصل شصت و هشت). رسیدن خبر شهادت فهمی به پدرش (سید احمد) توسط دوستان فهمی (فصل شصت و نه).

یکی از تکنیک‌های نجیب محفوظ این است که در هر صحنه، حادثه و رویدادی تازه را پیش روی خواننده می‌آورد تا با مجذوب کردن وی، داستان را به پایان برساند. در صورتی که در چند فصل از ۶۹ فصل، هیچ حادثه‌ای روی نمی‌دهد و با به تصویر کشیدن مسائل تکراری روزمره خانواده، قصه پردازش می‌شود. محفوظ دو گونه حوادث اصلی را در صحنه رمانش قرار می‌دهد که گاهی در فصولی مثل ۶۰ تا ۵۲ به طور متوالی روی می‌دهند و آن حوادث اصلی خانواده سید احمد و اتفاقات مهم کشور و مردمش در دوران استعمار مصر در دست انگلیس است.

اما مهم‌ترین و حیاتی‌ترین حادثه در هر اثر داستانی، حادثه محرک است. آن هم حادثه‌ای که می‌تواند، یک رویداد خاص و یا اخلاق و رفتار یک شخصیت باشد، در تعریف آن می‌توان بیان کرد: حادثه محرک در واقع همان حادثه اصلی داستان است و باید در یک چهارم ابتدایی داستان خود را نشان دهد. مک کی معتقد است: «حادثه محرک باید حادثه‌ای پویا و کاملاً پرورده باشد و نه چیزی مبهم و ایستا» (۱۳۸۹: ۱۲۴). چراکه، حادثه محرک توازن نیروها را در زندگی قهرمان شدیداً بر هم می‌ریزد و بار ارزشی زندگی قهرمان را به سمت مثبت یا منفی سوق می‌دهد (همان: ۱۲۵). بر همین مبنا، حادثه محرک، همان‌گونه که از نام آن پیداست، در واقع عامل اولیه و اصلی تمام حوادث بعد از خود است. زمانی که عامل محرک در داستان و رمان، یک حادثه، خواه اخلاق، رفتار و نیز عمل فیزیکی قهرمان داستان باشد، در ابتدا سبب روی دادن مشکلاتی می‌شود که اگر این مشکلات فراینده و حیاتی باشد، بحران آن کل داستان را دربر می‌گیرد و سبب ایجاد گره‌هایی در زندگی شخصیت‌ها به خصوص قهرمان داستان می‌شود تا نهایتاً به نقطه اوج رسیده و افراد را برای تلاش جهت گشایش گره‌ها و ادار نماید. بنابراین باید گفت: حادثه محرک نسبت به چهار عنصر مشکلات فراینده، بحران، نقطه اوج و گره‌گشایی که داستان را به حرکت درمی‌آورند، مهم و کامل‌تر بوده (همان: ۱۱۹) و در واقع استفاده به موقع و بجا از آن سبب جدایی و کشش اثر ادبی می‌شود.

داستان *بین القصرین* با تصویری ذهنی از رفتار یکی از شخصیت‌های داستان (پدر خانواده) که توسط دیگری (مادر خانواده) مطرح شده، آغاز می‌شود. بدین ترتیب، خواننده آگاه، می‌داند که صحنه بایستی صحنه ورود قهرمان داستان و شخصیت اول رمان باشد. می‌دانیم که حادثه محرک می‌تواند، عمل و رفتار قهرمان داستان نیز باشد. به همین دلیل، محفوظ برای نمایش اولین نمود از «حادثه محرک» با فلش‌بک زدن به ذهن امینه، داستان را آغاز می‌کند:

«وقد خطر لها مرة، في العام الأول من معاشرته، أن تعلن نوعاً من الاعتراض المؤدب على سهرة المتواصل فما كان منه إلا أن أمسك بأذنيها وقال لها بصوته الجهوري في لهجة حازمة: أنا رجل الأمر والنهي لا أقبل على سلوكي أية ملاحظة، فما عليك إلا الطاعة...» (محفوظ، ۱۹۹۱، ج ۲: ۳۲۹).

ترجمه: یک‌بار یک سال بعد از ازدواج اتفاق افتاد که (امینه) به خود جرأت داد و در نهایت ادب از دیر بازگشتن شوهرش به او گله کرد. در جواب این کارش، مرد گوش او را گرفته و با صدای بلند گفته بود: من مرد خانه هستم و تنها کسی هستم که می‌تواند دستور بدهد یا هرچه را که می‌خواهد قدغن کند. اصلاً نمی‌گذارم کسی به کارم ایراد بگیرد. وظیفه تو این است که فقط مطیع من باشی... .

با دیدن این رفتار و برخوردها، خصوصیات اخلاقی سید احمد که در واقع شخصیت اصلی و عمل محرک داستان است تا حدودی برای خواننده مشخص می‌شود. چراکه، «حادثه محرک، یا تصادفی است یا با قصد و تصمیم قبلی و روش سومی وجود ندارد» (مک کی، ۱۳۸۹: ۱۳۱). در این اثر نجیب محفوظ، حادثه در نگاه اول، امری تصادفی است، اما بعد از تحلیل دیده می‌شود که قصد و تصمیم هم در جبهه مخالف می‌تواند باعث عمدی شدن حوادث روی داده توسط اعضای خانواده سید احمد شود؛ چراکه رفتار و کردار پدر خانواده، اعضای خانواده را مجبور به مخفی‌کاری می‌کند. در واقع هدف اصلی محفوظ همین امر است تا بتواند عقاید و دیدگاه‌های خود را بیان نماید.

همان‌گونه که در داستان مشاهده می‌شود؛ اولین حادثه بعد از یادآوری امینه از رفتار شوهرش، در فصل دوم، این است که سید احمد مست به خانه می‌آید. اما بعد از آن، محفوظ هیچ حادثه اصلی و مهمی به جز تصاویری از امور جزئی خانواده بیان نمی‌کند، تا اینکه در فصل دوازدهم آغاز رفتار شخصیت اصلی داستان به صورت جدی شروع می‌شود. ورود شیخ متوکی به مغازه سید احمد و اشاره به زن‌بارگی سید احمد، ورود زبیده، ملکه آوازخوان‌ها به مغازه سید احمد (فصل چهارده) و ورود سید احمد به خانه زبیده، بدون دعوت که نیز زبیده زن‌بارگی او را آشکارا بیان می‌کند (فصل پانزده). با این اسناد می‌شود گفت: که در همه حوادث رد پای شخصیت اصلی داستان نمود دارد، به علاوه در مخالفت شدید با ازدواج فهمی و مریم دختر همسایه‌شان، مخالفت با ازدواج دختر کوچک‌تر (عایشه) قبل از دختر بزرگ‌تر (خدیدجه)، تبعید همسرش به خانه مادر به خاطر بدون اجازه از خانه خارج شدن وی، رسوایی‌اش توسط جلیله، ملکه آوازخوان به خاطر رابطه‌ای که در گذشته با وی داشته، رفتارهای تندش با هر کدام از پسرانش و کلاً مردسالار بودن وی، ابعاد شخصیت مستبد و منافق‌گونه او را برای

خواننده آشکارتر می‌سازد؛ به گونه‌ای که تا فصل بیست و پنج همچنان شخصیت اصلی داستان با خصوصیت مردسالارانه خود در حال تازاندن است. اما در فصل‌های بعدی از جمله فصل بیست و شش، اولین نمونه پاسخ به اعمالش را می‌بیند. همسرش بدون اجازه در نبود وی از خانه برای زیارت رفتن خارج می‌شود، اما ناخواسته تصادف می‌کند. حادثه‌ای که در دل همه شخصیت‌ها، از جمله امینه، وحشت ایجاد می‌کند:

«وهرعتا إليها فرعتین وهما تفتنان: نینة... نینة... مالک؟ وتعاونوا جميعا علی حملها، فلم تکف خدیجة فی اثناء ذلک عن أن تسأل کمال عما حدث حتی اضطر الغلام إلى أن یغمغم فی خوف بالغ: سیارة... سیارة...» (محموظ، ۱۹۹۱، ج ۲: ۴۱۳).

ترجمه: وحشت زده فریاد برداشتند، مادر... مادر... موضوع چیست؟ همه کمک کردند تا او را جابه‌جا کنند. خدیجه در همین موقع درباره جریان از کمال می‌پرسید. بالاخره پسرک در حالی که شدیداً ترسیده بود به اجبار گفت: یک ماشین... یک ماشین...

همه اعضای خانواده با دیدن این صحنه، دچار یک بحران شدید روحی و ذهنی می‌شوند که در طی آن، گرهی بس محکم در کار آن‌ها ایجاد می‌شود. چرا که «در فرآیند داستان، استمرار، جابجایی و پیچیدگی گره‌افکنی، به بحران می‌انجامد. پس، بحران را نمی‌توان از گره‌افکنی جدا و منفک کرد، هر دو در هم آمیخته‌اند و از نظر ذهنی دو مرحله جدا از هم هستند، در عین حال بحران «مرحله‌ای مستقل» و نتیجه یک گره‌افکنی حساب شده است» (بی‌نیاز، ۱۳۷۸: ۳۰). در ادامه، گرچه همه اعضای خانواده در این رویداد مقصر بوده‌اند، اما هر کس برای نجات خودش دیگری را متهم می‌کند و این امر سبب کشمکش‌هایی میان افراد می‌شود. کشمکش به دراماتیک شدن حادثه در داستان کمک می‌کند و بدان گرما و سرزندگی می‌بخشد (جوهر، ۱۳۷۲: ۲۹). نگاه‌های تند خدیجه بیشتر از همه متوجه یاسین و کمال است، اما یاسین با مقصر دانستن خود از زیر تیغ برنده نگاه‌های وی تا حدودی خود را رها می‌کند. تا اینکه پیشنهاد بر این می‌شود که همه بگویند: مادر زمین خورده، باز هم با این توافق هنوز نمودهایی از کشمکش باقی است:

«قال یاسین: نُجونا والحمد لله. فقالت خدیجة بعد أن استعادت فی الجو الجدید نشاطها المؤلف: بل نُجوت أنت یا صاحب المشورة...» (محموظ، ۱۹۹۱، ج ۲: ۴۱۶).

ترجمه: یاسین گفت: نجات پیدا کردیم خدا را شکر. بعد از اینکه خدیجه شادابی معمولش را در اوضاع موجود به دست آورد به یاسین رو کرد و گفت: نه، فقط تو نجات پیدا کردی. تو که همه نقشه‌ها زیر سرت بود.

با این همه، هر قدر کشمکش و تنش ادامه پیدا کند، باز نیازمند یک راه نجات هستند. روح و شخصیت امینه در میان این سؤال‌ها «حالا چه می‌شود؟»، «چکار باید کرد؟»، «حقیقت یا دروغ؟» معلق می‌شود. این امر زمانی «در فرآیند بحران‌های رمان یا داستان شکل می‌گیرد که موجب دلهره، پریشانی، دلواپسی مخاطب یا قهرمان درام بگردد» (گلی‌زاده و یاری، ۱۳۸۸: ۱۲). امینه همه را به طریقی از محیط دور می‌کند، دختران، امّ حنفی و خود می‌ماند و افکار و آشوب‌هایش:

«لا تدری ماذا تقول، كأنه ليس لديها ما تقوله ولكن بات في حكم اليقين أنه لم بعد بوسعها أن تكذب أفلتت الفرصة دون أن تدري كيف...» (محفوظ، ۱۹۹۱، ج ۲: ۴۱۷).

ترجمه: او نمی‌دانست که چه بگوید. به نظر نمی‌رسید که چیزی برای گفتن داشته باشد ولی مطمئن بود که نمی‌تواند دروغ بگوید. چیزی برای گفتن نداشت. چون بدون اینکه بداند چگونه؟ فرصت را از دست داده بود. تنش و بحران حاصل از حادثه، بعد از ورود سید احمد به نقطه اوج می‌رسد؛ چرا که «شکل و صورت یک رمان را می‌توان به یک درخت تشبیه کرد که ستون فقرات داستان تنه درخت است و رسیدن به نقطه اوج یا بزنگاه بلندترین شاخه آن درخت می‌باشد» (دات‌فایر، ۱۳۸۸: ۹۷):

«وجاءها وقع طرف عصاه على أرض الصالة وغمغت: رحمتك يا رب وعونك، ثم تطلع بصرها إلى الباب حتى اعترضه جشمه الطويل والعريض...» (محفوظ، ۱۹۹۱، ج ۲: ۴۱۷).

ترجمه: زن صدای نوک عصای شوهرش را که بر زمین می‌خورد از اتاق نشیمن شنید. نجواکنان گفت: خدایا توبه‌ها را بپذیر و کمکم کن. چشمان زن به در ورودی دوخته شده بود تا اینکه هیکل بلند و تنومند شوهرش در میان در ظاهر شد.

بعد از احوال‌پرسی، سید احمد، جویای حالش می‌شود:

«ما لك؟ فقالت وهي تغض بصرها: حمدا لله على سلامتک يا سیدی، بخیر مادمت بخیر. لكن أم حنفی قالت لي إنك مریضة... ألا تریدین أن تکلمی؟ فتمتمت بصوت متهدج: أخسأت خطأ کبیرا یا سیدی... صدمتی سیارة... اتسعت عینا السید دهشة ولاح فیها انزعاج مقرون بالإنکار...» (همان: ۴۱۷-۴۱۸).

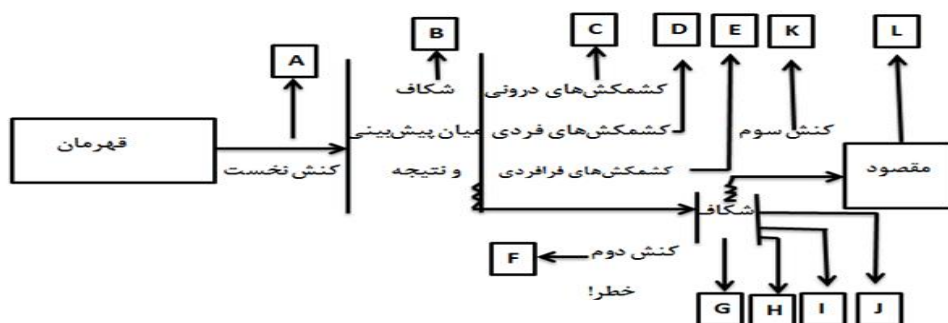
ترجمه: چه بر سرت آمده است؟ زن در حالی که چشمانش را به پایین می‌انداخت، گفت: آقا خدا را شکر سالم برگشتی. حال شما خوب باشد من هم خوبم. ولی امّ حنفی گفت مریض هستی... نمی‌خواهی حرف بزنی؟ ... با صدایی لرزان گفت: اشتباه بزرگی مرتکب شدم آقا... ماشین به من زد... چشمان مرد از تعجب بازماند و در آن‌ها نشانه‌هایی از خشم همراه با ناباوری پیدا شد...

اما این پایان آکسیون داستان نیست، بلکه یک نقطه اوج میان‌پرده‌ای است؛ چرا که این هرم دوباره با بیرون کردن امینه توسط سید احمد تکرار می‌شود. در ادامه، محفوظ در فصل‌های بعد از برگشت امینه،

به طرح حوادث و رویدادهای جدید می پردازد و آن وقایع انقلاب مصر است که زیر فشار استعمار انگلیس قرار دارد. نمودهای خانمان سوز جنگ در مصر از فصل چهل و شش کاملاً آشکار می شود. اعلام آتش بس از سوی دولت انگلیس، شرکت کردن فهمی در تظاهرات دور از چشم پدر و مادرش، خبر دروغین بیرون رفتن انگلیسی ها، کشتارهای بی رحمانه در شهرهای مصر، تظاهرات گروه های مردم در خیابان، اردو زدن انگلیسی ها در خیابان *بین القصرین*، دستگیر شدن سید احمد در نیمه های شب و بیگاری کشیدن از وی، راهپیمایی های مردم در روز بعد از پیروزی، حمله ناگهانی سربازان انگلیسی. در همه این عوامل که بارقه هایی از جنگ را به خانه و کاشانه سید احمد نزدیک کرده، نهایتاً خود جنگ را به خانه و کاشانه وی وارد می کند و با قربانی گرفتن فهمی، فرزند سید احمد، آرام می شود. در پایان، سید احمد می ماند و تابوتی همراه با دیدگاه های سنتی اش در باب امینه، - مادری که حتی حق حضور در تشییع جنازه فرزندش را هم ندارد - همه این ها بر پشتش سنگینی می کند، اما نمی تواند بپذیرد که اجازه حضور همسرش را در جمع عموم مردم تحمل کند، هرچند به خاطر فرزندش باشد.

بین القصرین رمانیست که نویسنده در نگاه نخست، رفتارها و کنش های پدری از خانواده ای سنتی را به تصویر می کشد تا به مخاطب نشان دهد که حتی جنگ و آشوب هم در پایان داستان نمی تواند، سنتی که قرن هاست پایه گذاری شده را یک دفعه و با یک موج تغییر دهد و اینکه این دسته از جوامع یا افراد شاید نتوانند تغییر کنند. برای توضیح بیشتر درباره واکنش هایی افراد خانواده و شرایط پیش آمده در مقابل کنش هایی که پدر خانواده بروز می دهد، (ر.ک: نمودار ذیل: مک کی، ۱۳۸۹: ۱۰۶).

نمودار: روند کنش های پیرنگ رمان *بین القصرین* (نظریه رابرت مک کی)



ترتیب روایی کنش های رمان *بین القصرین*

A-B-C-D- E-F-G-H-I-J-K-L

A- کنش نخست: برخورد تند سید احمد در مقابل اعتراض همسرش مبنی بر دیر آمدن به منزل (تثبیت شخصیت نوعی مستبد گونه قهرمان داستان).

B- شکاف نخست: رفتن همسر قهرمان به زیارت در نبود و بودن اجازه قهرمان (اولین حرکت دسته جمعی خانواده).

C- کشمکش درونی: مبارزه قهرمان با خودش در تحمّل حرکت همسرش برای مدّت کوتاهی (تا بهبودی کامل).

D- کشمکش فردی: برخوردهای تند قهرمان با همسر و فرزندانش (تقریباً همیشه وجود دارد).

E- کشمکش فرافرادی: کشمکش‌های قهرمان با معشوقه‌هایش در محیط بیرون خانواده.

F- کنش دوّم: قهرمان برای حفظ شخصیت سنتی خود، همسرش را مجازات و او را از خانه بیرون می‌کند.

G- شکاف دوّم: حرکت دسته جمعی فرزندان برای شکست پدر و برگردان مادر (گاه با واسطه و گاهی بدون واسطه).

H- کشمکش درونی: ایجاد تنش‌های شدید درونی قهرمان مبنی بر کوتاه نیامدن در مقابل خواست فرزندان.

I- کشمکش فردی: برخورد تند قهرمان با همه اعضای خانواده قبل از برگردان همسرش به منزل.

J- کشمکش فرافرادی: بیگاری کشیدن از قهرمان توسط بیگانگان در یک شب بعد از آرام شدن تقریبی جوّ سنگین اوضاع خانواده.

K- کنش سوّم: مبارزه قهرمان در برابر ورود جنگ به خانواده و دور کردن فرزندانش (به خصوص فهمی) از جنگ.

L- صحنه آخر: شهید شدن فرزند قهرمان و از طرفی اعتراض قهرمان مبنی بر رفتار خودش با خانواده در نهاد خود (اما باز هم قهرمان کوتاه نمی‌آید).

همان گونه که بیان شد؛ چون محرک این رمان ۵۹۴ صفحه‌ای، رفتار و دیدگاه پدر خانواده، آن هم با عقاید سنتی خود است که توانسته در حدّ زیادی اعضای خانواده را محدود کند، داستان برای ادامه و جذّابیت نیاز به یک انقلاب دارد، آن هم انقلابی از رفتار و کردار هم‌نوعان قهرمان داستان که گاه

ناخودآگاه عوامل طبیعی در درجه نخست، عامل آن هستند. بر اساس این توضیح همان‌طور که در بین *القصرین* ملاحظه می‌شود، کنش نخست قهرمان در مقابل عملی است که همسرش انجام داده است (از خانه خارج شدن امینه با ترغیب فرزندان برای زیارت، بدون اجازه همسرش که تصادف، این عامل طبیعی سبب رسوایی آن‌ها می‌شود) این عمل میان آنچه قهرمان می‌خواهد و نتیجه‌ای که حاصل می‌شود شکاف ایجاد می‌کند. به گونه‌ای که تا زمان بهبود کامل همسرش، انواع کشمکش‌های صورت گرفته سبب می‌شود تا عملی خطرناک‌تر در مقابل واکنش خانواده‌اش انجام دهد، آن هم بیرون کردن همسرش از منزل می‌باشد و دومین کنشی است که سید احمد انجام می‌دهد. در مقابل، واکنش اعتراض آمیز پسر کوچکش و واسطه‌هایی است که برای برگرداندن همسرش پیش‌قدم می‌شوند و مجبور به آوردن همسرش می‌شود که باز هم شکاف دیگری در مقابل عقیده‌اش می‌بیند. سومین کنش وی در مقابل رفتارهای ناشیانه و پی‌درپی پسر بزرگش (یاسین) است که در واقع تمثیل کارها و رفتارهای زنده خود سید احمد است. این امر، بارها تکرار می‌شود. آخرین کنش در مقابل واکنش‌های فهمی (پسر دومش) است که برخلاف عقیده پدر در تظاهرات شرکت کرده و شهید می‌شود که باز هم این شکاف، سبب نمی‌شود سید احمد دست از عقاید خود بردارد.

۲-۳-۱-۲. بررسی و تحلیل حوادث رمان سووشون

این رمان از بیست و سه فصل تشکیل شده است و حوادثی واقعی را شامل می‌شود. کیفیت حوادث به گونه‌ای است که شاید در کتب تاریخی نیز نتوان این‌قدر واضح و کامل آن‌ها را مشاهده نمود. این حوادث به گونه‌ای در این اثر رخ می‌دهد که تا رسیدن به مرحله اوج، خواننده را به دنبال خود می‌کشاند و او را هم آگاه و هم درگیر می‌سازد. حوادث این رمان از توالی خاصی برخوردارند و «دانشور» به شیوه‌ای ماهرانه این رخدادها و رویدادها را در اختیار خواننده می‌گذارد. وی علاوه بر هیجان و اضطراب، برقی در چشمان مخاطب باقی گذاشته که برگرفته از آگاهی است. یکی از خصلت‌های دانشور، گستره اطلاعات وی در همه زمینه‌های علوم انسانی و هنرهای گوناگون است که شامل تاریخ ادبیات، جامعه‌شناسی و باستان‌شناسی می‌باشد. وی علاوه بر این، در مورد اقوام گوناگون کشورمان اطلاعات بسیار ارزنده‌ای دارد (خامه‌ای، ۱۳۸۳: ۷۱). رمان سووشون، نمونه بارز و آشکار این اطلاعات است که نویسنده حوادث دوره‌ای از تاریخ ایران را که جنوب کشور (شیراز) را شامل

می‌شود، به تصویر کشیده است. این اثر مذکور از میان هفتاد و هفت حادثه کوچک و بزرگی که نویسنده از گذشته و از زبان دیگران و خود یاد می‌کند، از پانزده حادثه اصلی تشکیل شده است که مربوط به زمان نگارش اثر است:

- پختن نان سنگک خیلی بزرگ به مناسبت عقد دختر حاکم در شرایطی که اکثر مردم گرسنه‌اند و گرفتن گوشواره‌های زری برای دختر حاکم (فصل اول). گفتن حقیقت یک ماجرای راه‌زنی توسط ملک رستم و دعوای کلامی یوسف با ملک رستم و ملک سهراب بر سر امور مملکتی و کارهای غلط آن دو (فصل چهارم). علاقه‌مند شدن دختر حاکم به اسب پسر یوسف در نبود یوسف (فصل پنجم). آمدن فرستاده حاکم با یک پاکت جهت بردن سحر (اسب خسرو) (فصل هفتم). برگشتن خسرو از شکار و جویا شدن در مورد اسبش از اهل خانه و دروغ گفتن به او راجع به مرگ اسبش (فصل نهم). شیوع بیماری تیفوس در میان مردم (فصل دهم). گفتن قضیه مردن چوپان یوسف توسط وی و مقصر دانستن خود یوسف در این مورد، آگاه شدن یوسف از قضیه اسب پسرش و دعوایش با زری و زدن سیلی به وی، گرفتار شدن هرمز و خسرو در پاسگاه به خاطر نجات سحر (اسب خسرو) (فصل یازدهم). ایجاد شور و غوغا توسط ماشین‌ها روی تپه جلوی خانه یوسف جهت نجات دختر حاکم (فصل دوازدهم). ورود ملک سهراب با چادر نمازی که به سرش بود به خانه عزت‌الدوله و بیان حقایق از درگیری‌های اخیر توسط ملک سهراب (فصل پانزدهم). ورود دوستان یوسف با ماشین به خانه یوسف جهت یک جلسه خصوصی و درگیری کلامی میان اعضای این مهمانی بر سر هدفشان (فصل شانزدهم). یاغی شدن ملک سهراب، کشته شدن یوسف و دعوای کلامی بین زری با خان کاکا و همچنین عمه خانم با خان کاکا (فصل بیستم). مخالفت شدید مأموران دولتی با تشیع جنازه عمومی یوسف و درگیری فیزیکی میان آن‌ها (فصل بیست و سوم).

هر حادثه‌ای در داستان، یک عامل یا محرک دارد که در طی آن حوادث دیگر روی می‌دهند تا شالوده داستان ساخته شود. این عامل محرک می‌تواند یک رویداد یا واقعه از جنس خود داستان و نیز رفتار یا عمل عمدی یا غیر عمدی قهرمان یا شخصیت‌های دیگر داستان باشد. بنابر همین دلیل، رمان سوشون یا هر داستان دیگری، از این امر مستثنا نیست؛ چراکه در این داستان نیز رمان با یک حادثه اصلی یعنی «پختن یک نان سنگک خیلی بزرگ که چشم همه را خیره کرده در جشن عقد دختر

حاکم» شروع می‌شود، آن‌هم در شرایط نابسامان جامعه که آن را می‌توان از قول یوسف بعد از تماشای نان فهمید، یوسف در این باره می‌گوید: «چه نعمتی حرام شده آن‌هم در چه موقعی...» (دانشور، ۱۳۷۷: ۵). یعنی زمانی که بیشتر مردم با گرسنگی دست و پنجه نرم می‌کنند و این باعث ایستادگی‌های یوسف در مقابل بیگانگان و وطن‌فروشان می‌شود. بر اساس همین امر، می‌توان حادثه محرک را ورود نیروهای بیگانه و اشغالگر به جامعه ایران دانست که سایر حوادث از بطن همین حادثه زاده می‌شود.

به دنبال آن، حوادث زیر اتفاق می‌افتد: خواهش همسرش زری مبنی بر کوتاه آمدن در این باره؛ گرفتن گوسواره‌های زری با نقشه عزت‌الدوله برای زینت نهادن بر دختر حاکم بدون اطلاع یوسف؛ صحبت کردن آهسته سرچنت زینگر با یوسف و عصبی شدن یوسف که بعد معلوم می‌شود درخواست خرید محصولات وی برای سربازان خود را داشته است. این حوادث علاوه بر معرفی شخصیت‌های داستان، بیانگر اوضاع موجود در جامعه و شرایط اقتصادی و اجتماعی مردم ایران می‌باشد، چراکه، سووشون «رمانی است قابل تعمیم، گویی که محیط جنوب، همه «ایران» و «زری» نماینده نوعی زن متحول ایرانی و یوسف، نماینده نوعی مرد روشنفکر و مبارز ماست. زن و مردی که به احتمال اغلب، به ذهن و قلم هیچ نویسنده دیگری همچون سیمین نمی‌آمدند؛ اما دانشور راوی که گویی پیشگویانه زندگی خود و سرنوشت شوهرش را دنبال می‌کند و رقم می‌زند» آن را به تصویر می‌کشد (حقوقی، ۱۳۸۲: ۱۳۶).

همان‌گونه که اشاره شد، اندیشه اصلی داستان و در واقع عامل اصلی همه حوادث، اوضاع نابسامان جامعه ایران در دوره اشغالگری انگلیس است که قهرمان (یوسف) را برای بهبود شرایط به تکاپو وامی‌دارد. «دانشور» در ذکر حوادث بزرگ و کوچک از شیوه خاصی بهره برده و با فاصله‌گذاری میان حوادث به توصیف و بیان وقایع می‌پردازد. به نظر می‌رسد، این کار را آگاهانه انجام داده است؛ زیرا با ذکر حوادث فرعی یا ضمنی که پرکننده فضاهای خالی رمان است و مباحث حاشیه‌ای اما مهم، خواننده را سرگرم و پیگیر می‌کند تا به حادثه اصلی دیگر برسد. آنچه مسلم است، این است که واقعی بودن حوادث، نقش و سهم مهمی در شکل‌گیری و روند تکاملی داستان و نیز دنبال کردن آن از سوی مخاطب، ایفا می‌کند.

بعد از پشت سر گذاشتن فصل اول در فصل دوم و سوم، هیچ‌گونه حادثه اصلی که مربوط به جریان رمان باشد، صورت نمی‌گیرد. نویسنده به بیان مسائل جزئی (مسائلی خانوادگی یعنی آنچه مربوط به

گذشته است) می‌پردازد تا خواننده احساس کسالت و بی‌رغبتی نکند و این‌گونه زمان را چون تیک تاک ساعت پیش می‌برد تا زمان بیان واقعه برسد. اما حوادث بلافاصله بعد از آگاهی نویسنده از اوضاع جامعه روایت می‌شوند. در ادامه «جدال منجر به حادثه می‌شود» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۱۶۰)؛ مالکان از جمله یوسف، ملک رستم و ملک سهراب در مقابل هم قرار می‌گیرند، چرا که حادثه با کشمکش، رابطه‌ای قرین دارد: «معلوم بود دعوا هنوز ادامه دارد. زری تو نرفته صدای ملک سهراب را شنیدی: «حالا که سرنخ دستم آمده و می‌دانم که انگشت را کجا باید بگذارم، چرا تو جلوی کمک دیگران را می‌گیری؟ تو می‌گویی من جاه‌طلبم و آدم خطرناکی هستم و وای به روزی که به جایی برسم...» (دانشور، ۱۳۷۷: ۱۹۴).

نکته قابل توجه این است؛ در داستان و رمان زمانی که یک شخصیت یعنی قهرمان در پی رسیدن به اهداف خود با موانعی برخورد می‌کند که خلاف خواست و اراده اوست، با آن‌ها به نزاع (کشمکش) پرداخته تا از محاصره نجات پیدا کند. بر همین اساس جونز می‌گوید: «لازمه کشمکش تنش میان قطب‌های مخالف است و بدون چنین تنشی میان قطب‌های مخالف یا به اصطلاح کشش، اثری از زندگی نخواهد بود و مسلماً هنر حقیقی نیز زاده نخواهد شد» (جونز، ۱۳۸۹: ۸۱). از این‌گونه کشمکش‌ها در رمان فراوان به چشم می‌آید. مانند: کشمکش میان مردان دولتی با مردان عشایر بویراحمدی در راه رسیدن به پاسگاه آباده و سمیرم؛ درگیر شدن اطرافیان ملک سهراب با تعدادی نیروهای دولتی و کشتن آن‌ها؛ درگیری نیروهای دولتی و مردم عادی در روز تشییع جنازه یوسف؛ بعضی درگیری‌هایی که میان زری، با خان کاکا روی می‌دهد.

در فصل‌های بعدی، یعنی از فصل پنجم به بعد، بحران‌های جدید آغاز می‌شود و بهانه‌های تازه مبنی بر سرکوب قهرمان داستان آن هم در نبود وی، نمود پیدا می‌کند. از جمله این موارد، درخواست اسب فرزند یوسف برای دختر حاکم است که موجب تسلیم همسر قهرمان داستان در مقابل این درخواست می‌شود. افزون بر حوادث ناشی از ناامنی و بی‌ثباتی، بلایای طبیعی چون تیفوس نیز بیداد می‌کند.

از میان این فصل‌ها، فصل یازدهم فصلی پرتنش و اضطراب است. یوسف، بدون خبر به خانه می‌آید، در حالی که شرایط روحی خوبی ندارد و خود را در مرگ چوپانش مقصر می‌داند. دیگر اینکه، به دلیل نبود خسرو و هرمز، زری نگران شده و به یوسف واقعیت اسب خسرو را می‌گوید.

یوسف به خاطر ایستادگی نکردنش به او سیلی می‌زند. خسرو و هرمز که برای نجات سحر رفته بودند، گرفتار مأموران شده و در آخر توسط ابوالقاسم‌خان تبرئه می‌شوند. در این فصل، درگیری‌های کلامی تندی از سوی یوسف و خسرو نصیب زری می‌شود، این جاست که حوادث بیرون خانه به داخل خانه زری و یوسف بروز می‌کند که این اتفاقات سبب بحران‌هایی اساسی می‌شود. بحران قطعی آن است که زری مخالف ورود جنگ به خانه‌اش می‌باشد:

«هر کاری می‌خواهند بکنند اما جنگ را به لانه من نیاورند. به من چه مربوط است که شهر شده عین محله مردستان... شهر من، مملکت من همین خانه است، اما آن‌ها جنگ را به خانه من هم می‌کشاند...» (دانشور، ۱۳۷۷: ۱۸-۱۹).

بحران اصلی رمان سووشون، زمانی حاصل می‌شود که یوسف به سفر می‌رود و کلو را با خود می‌برد. زری در هول و ولا به سر می‌برد، خواب‌های آشفته می‌بیند. دلیل این خواب‌ها چیست؟ انتظار آمدن همسرش را می‌کشد. اما در این جاست که یک طرح خوب باید همیشه از تعلیق و انتظار نیز برخوردار باشد. در نهایت نتیجه انتظار و آشفته‌گی‌های زری در فصل بیستم حاصل می‌شود، اما حاصلی تلخ‌تر از یک آشوب.

در فصل بیستم که اوج این درگیری‌ها و مبارزه‌هاست، همه چیز به هم می‌ریزد. ملک سهراب یاغی می‌شود، «فعالیت‌های یوسف و اظهارنظرهای بی‌پرده‌اش کینه و نفرت دشمنان را برمی‌انگیزد که سرانجام سبب ترور وی می‌شود» (کمیساروف، ۱۳۸۳: ۳۲۴). میان زری و ابوالقاسم‌خان بر سر عزاداری مشاجره کلامی صورت می‌گیرد که سبب یک ایستادگی همراه با جرأت از سوی زری می‌شود.

حاصل سخن نویسنده، در فصل بیست و سوم است. در این فصل، مأموران دولتی که حتی از مرگ یوسف احساس خطر می‌کنند، به این دلیل که دست‌پرورده‌اش، زری وارد شده است، از عزاداری عمومی جلوگیری می‌کنند، اما این امر به درگیری فیزیکی با مردم منجر می‌شود که در پایان یوسف چون سیاوش در غربت و به دور از دوستانش و بدون تشییع جنازه و نماز به خاک سپرده می‌شود و رمان با یک تراژدی غمگین به پایان می‌رسد. حاصل حوادث و رویدادها در رمان سووشون در جدول زیر ارائه شده است:

جدول: روند حوادث در پیرنگ رمان سوشون

<p>۱. قهرمان وارد عمل می‌شود. ۲. قهرمان شخصی متعهد و جنگ‌جو است. ۳. قهرمان صاحب خانواده‌ای اصیل و دوست‌داشتنی است.</p>	<p>تمهید یا زمینه داستان</p>
<p>۴. قهرمان با مخالفین خود برخورد می‌کند. ۵. قهرمان به خواسته دشمنان پاسخ منفی می‌دهد. ۶. مخالفین (ضدین) قهرمان، خانواده قهرمان را نشانه می‌گیرند. ۷. قهرمان تحت فشار قرار می‌گیرد. ۸. قهرمان از سفر برمی‌گردد. ۹. یاری‌گران و قهرمان وارد عمل نهایی می‌شوند. ۱۰. قهرمان به سفر آخر خود می‌رود.</p>	<p>کشمکش و نقطه اوج</p>
<p>۱۱. قهرمان قربانی می‌شود. ۱۲. مخالفین (ضد قهرمان) قهرمان به فعالیت خود ادامه می‌دهند. ۱۳. همسر قهرمان وارد عمل می‌شود.</p>	<p>گره‌گشایی و پایان</p>

زمانی که جامعه با یک جریان مواجه می‌شود که منافع مردم آن در خطر قرار می‌گیرد، همیشه یک تعداد مخالف و موافق دارد و چون آزادی، دفاع از ارزش‌ها و خوبی‌ها همیشه و در هر جامعه‌ای حق بشر می‌باشد، به کسی که در مقابل بدی‌ها قد علم می‌کند، قهرمان و به موافقان آن دولت و حکومت، ضد قهرمان می‌گویند. در این موارد، هرچند قهرمان یک‌تنه باشد، حتی اگر مرگ او هم رقم بخورد، پیروز محسوب می‌شود و همیشه جایگزینی برای خود تربیت می‌کند تا با انقلاب خود، آن جریان مخالف را سرکوب کند. در رمان سوشون نیز از آن‌جا که محرک داستان یک جریان اجتماعی، سیاسی و تاریخی محسوب می‌شود، یوسف، قهرمان و عاملان دولت انگلیس و دیگر بیگانگان ضد قهرمان، زری همسر یوسف جایگزین قهرمان است که در جدول بالا نمای آن ذکر شده است.

نتیجه

۱. رمان سوشون، روایت اوضاع نابسامان جامعه ایران در دوره‌ای از استعمار انگلیس در ایران است که هدف دانشور از آفرینش این اثر، بیان اوضاع مردم منطقه جنوب و ایستادگی و مقاومت سرسختانه تنی چند از بزرگان و مالکان این منطقه از جمله یوسف در برابر بیگانگان در دفاع از خاک، ناموس و مملکت خود می‌باشد.

۲. حوادث رخ داده در رمان سووشون از توالی خاص زمانی برخوردارند؛ یعنی دانشور وقایع دوره‌ای از تاریخ را با توجه به زمان تاریخی که خود شاهد و ناظر بر آن حوادث بوده به تصویر کشیده، به گونه‌ای که همه کشمکش‌ها و بحران‌ها در دوره‌ای از زندگی و چه بسا در زندگی خود نویسنده روی داده است. مضمون‌های اصلی رمان همان گونه که بیان شد؛ حفظ مملکت و مردم خود، ایثارگری برای حفظ اصالت وجودی و وطن‌دوستی و وطن‌پرستی و نیز فقر مردم جنوب (ایران) در دوران استعمار انگلیس می‌باشد. در پایان باید گفت: از عوامل شهرت رمان و جذب مخاطب علاوه بر نحوه جایگزینی و طرح حوادث، صحت این رویدادهاست که نویسنده آن‌ها را به شیوه‌ای فوق‌العاده و داستان‌پردازی قوی بیان کرده است.

۳. در مقابل رمان سووشون، *بین‌التصرین* محفوظ قرار دارد که قصد نویسنده، بیان دیدگاه‌های فلسفی خود می‌باشد که محرک اصلی آن برعکس سووشون که حوادث ناشی از ورود بیگانگان در کشور نویسنده است؛ در درجه اول حوادث و رویدادهایی می‌باشد که رفتار و دیدگاه مردی از طبقه سنتی در جامعه نویسنده، محرک اصلی آن‌هاست. دیدگاهی که بسیاری از رویدادها در طی آن روی می‌دهد که عامل و محرک اصلی آن پدری با عقاید منفی و جاهلی خود است که اجتماع را برای خود می‌خواهد. همین امر سبب می‌شود، علاوه بر واکنش‌هایی که اعضای خانواده در مقابل خواست و اراده او انجام می‌دهند، حوادث و رویدادهای بیرون از خانه مثل جنگ نیز به داخل خانه کشیده شود. بنابراین، مضمون‌های اصلی رمان، تلاش برای آزادی، حفظ اصالت وجودی، بیرون آمدن از سلطه دیگری و بعضی دیدگاه‌های خرافه‌پرستی می‌باشد.

۴. نکته اصلی درباره هر دو رمان، این است که حاصل بحران‌ها و کشمکش‌های ناشی از جنگ و استعمار دو ملت در دست انگلیس دو قربانی می‌گیرد، آن هم قربانیانی از جنس مردم آن جامعه که برای حفظ اصالت وجودی می‌جنگند. شگفتی کار محفوظ در حادثه‌پردازی *بین‌التصرین* در این است؛ زمانی که داستان همراه با حوادث زندگی خانوادگی سید احمد رو به یکنواختی و کسل‌کنندگی، یا به نحوی رو به پایان خوش می‌رود، با ذکر حوادث مربوط به جنگ و کشاندن آن به خانواده وی، این فصل رمان را پرکشش نموده و به نقطه اوج می‌رساند. در رمان سووشون نیز، واقعی بودن حوادث، نقش مهمی در منطقی بودن رابطه علی - معلولی حوادث دارد، امری که به واسطه تأثیرگذاری مثبت بر شکل‌گیری و روند تکاملی پیرنگ داستان، منجر به پیگیری آن از سوی مخاطب، تا پایان رمان شده است.

پی‌نوشت‌ها

(۱) این مکتب از متأخرترین مکتب‌های ادبیات تطبیقی است که در برابر مکتب فرانسوی و در دهه ۶۰ قرن بیستم و در میان نظریه‌پردازان کشورهای بلوک شرق اروپا (کشورهای سوسیالیستی)، مطرح و ارائه گردید. پژوهشگران این مکتب بر

این باورند که ادبیات، بازتاب مسائل اجتماعی است. به سخن دیگر واقعیت‌های اجتماعی، ادبیات و انواع جریان‌های ادبی را می‌سازد. در نگاه پژوهشگران این مکتب، جامعه از یک زیرساخت و یک روساخت تشکیل شده است؛ واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی زیرساخت جامعه و ادبیات و هنر روساخت آن هستند؛ بنابراین زیرساخت‌های جامعه، تأثیری انکارناپذیر و چشم‌گیری در چگونگی پیدایش و شکل‌گیری ادبیات و هنر هر جامعه دارد. در این رویکرد، ادبیات و جامعه پیوندی ناگسستگی دارند (جمال‌الدین، ۱۳۸۹: ۲۲).

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

۱. بوتور، میشل (۱۳۷۹)؛ **جستاری در باب رمان**، ترجمه سعید شهرتاش، چاپ اول، تهران: سروش.
۲. بی‌نیاز، فتح‌الله (۱۳۸۷)؛ **درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی**، چاپ اول، تهران: افراز.
۳. تسلیمی، علی (۱۳۸۸)؛ **گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران (داستان)**، چاپ دوم، تهران: آمه.
۴. جواهر، محمد (۱۳۷۲)؛ **نگاهی به داستان معاصر عرب**، بی‌چا، تهران: بی‌نا.
۵. جمال‌الدین، محمد السعید (۱۳۸۹)؛ **ادبیات تطبیقی (پژوهشی تطبیقی در ادبیات عربی و فارسی)**، ترجمه سعید حسام‌پور و حسین کیانی، چاپ اول، شیراز: دانشگاه شیراز.
۶. جونز، کاترین آن (۱۳۸۹)؛ **راه داستان، فن و روح نویسندگی**، ترجمه محمد گذرآبادی، چاپ اول، تهران: هرمس.
۷. حقوقی، محمد (۱۳۸۲)؛ **نگاهی به ادبیات امروز ایران ۱ (نثر - داستان)**، چاپ پنجم، تهران: قطره.
۸. خامه‌ای، انور (۱۳۸۳)؛ **نگاهی کوتاه به زندگی و آثار سیمین دانشور: جشن‌نامه سیمین دانشور**، تهران: سخن.
۹. دات‌فایر، داین (۱۳۸۸)؛ **فن رمان‌نویسی**، ترجمه محمد جواد فیروزی، چاپ اول، تهران: نگاه.
۱۰. دانشور، سیمین (۱۳۷۷)؛ **سووشون**، تهران: خوارزمی.
۱۱. شمیسا، سیروس (۱۳۷۹)؛ **انواع ادبی**، چاپ هفتم، تهران: فردوس.
۱۲. کمیساروف، دانیال سمیونویچ (۱۳۸۳)؛ **سیمین دانشور و سووشون: جشن‌نامه سیمین دانشور**، تهران: سخن.
۱۳. محفوظ، نجیب (۱۹۹۱)؛ **المؤلفات الكاملة، المجلد الثاني، الطبعة الأولى**، بیروت: مکتبه لبنان.
۱۴. ----- (۱۳۸۸)؛ **خانه بدنام**، ترجمه حسین شمس‌آبادی، چاپ اول، تهران: روزگار.
۱۵. ----- (۱۳۷۹)؛ **گذر قصر**، ترجمه م. ح. پرنیدیان، چاپ اول، تهران: روزانه.
۱۶. مک‌کی، رابرت (۱۳۸۹)؛ **داستان، ساختار، سبک و اصول فیلم‌نامه‌نویسی**، ترجمه محمد گذرآبادی، تهران: هرمس.
۱۷. میرصادقی، جمال (۱۳۷۶)؛ **عناصر داستان**، چاپ سوم، تهران: سخن.

۱۸. ----- (۱۳۸۹)؛ راهنمای رمان‌نویسی، تهران: سخن.
۱۹. ----- (۱۳۹۰)؛ راهنمای داستان‌نویسی، تهران: سخن.
۲۰. میرعابدینی، حسین (۱۳۸۶)؛ صد سال داستان‌نویسی ایران، جلد ۱، تهران: نگاه.
۲۱. یونسی، ابراهیم (۱۳۸۸)؛ هنر داستان‌نویسی، چاپ دهم، تهران: نگاه.

ب: مجله‌ها

۲۲. خوشحال دستجردی، طاهره و میلاد شمعی (۱۳۸۸)؛ «تحلیل عنصر حادثه در رمان جای خالی سلوچ اثر محمود دولت‌آبادی»، پژوهشنامه فرهنگ و ادب، دوره ۵، شماره ۸، صص ۱۳۴-۱۴۸.
۲۳. قبادی، حسینعلی (۱۳۸۳)؛ «تحلیل درون‌مایه‌های سووشون از نظر مکتب‌های ادبی و گفتمان اجتماعی»، دوفصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، دوره جدید، شماره سوم، صص ۴۱-۵۴.
۲۴. گلی‌زاده، پروین و علی یاری (۱۳۸۸)؛ «بررسی قابلیت‌های نمایشی داستان حسنگ»، جستارهای ادبی، شماره ۱۶۶، صص ۶۹-۸۶.

